دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث
دوره ۲، شماره ٤، پاییز و زمستان ۱۳۹٤

نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج‌البلاغه بر اساس نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» آنتوان برمن

شهرام دلشاد[۱*]، سید مهدی مسبوق[۲]، مقصود بخشش[۳]

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت: ۹۴/۹/۲۳ پذیرش: ۹۴/۱۲/۸

چکیده

آنتوان برمن از نظریه‌پردازان مبدأگرایی در ترجمه است. او موارد ناهمگونی میان ترجمه و متن مبدأ را به سیستم تحریف متن، تعبیر نموده و آن را بر اساس نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» پی‌ریزی نموده است. وی در جایگاه مترجم و نظریه‌پرداز، توجه ویژه‌ای به متن مبدأ دارد و معتقد است، مترجم باید از جهت شکل و محتوا، مقیّد به متن مبدأ و وفادار به آن باشد. در این جستار، سعی شده ترجمه شهیدی از نهج‌البلاغه بر اساس چهار مورد از عوامل تحریف متن، از دیدگاه آنتوان برمن بررسی شود که عبارتند از: عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب‌سازی و آراسته‌سازی. یافته پژوهش نشان می دهد که ترجمه شهیدی را می‌توان ترجمه‌ای مبدأگرا دانست که کم‌تر دچار عوامل تحریف متن گشته است و در متون دینی که از خوانش‌های متفاوتی برخوردار نیستند، مبدأگرایی ضروری می‌نماید که شهیدی علاوه بر انتقال درست مفاهیم، به بخش ادبی کلام امام (ع) هم توجه کرده و ترجمه او از این حیث نیز مقیّد به آن بوده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، آنتوان برمن، ریخت شکنانه

* نویسنده مسئول مقاله: Email: sh.delshad@ymail.com

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

۱- مقدمه

قوم‌مداری، از آن خود ساختن و بیگانه‌زدایی از مهم‌ترین عوامل گرایش به سمت مبدأگرایی و پیدایش نظریه‌ای همچون نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه» «déformantes Tendances» «آنتوان برمن» «Antoine Berman» است. او در این نظریه، مترجم را به وفاداری دعوت می‌کند. با کاربست نظریه وی می‌توان به میزان وفاداری مترجم دست یافت. وی مجموعه عواملی را که باعث ایجاد فرایند بیگانه‌زدایی می‌شود، برمی‌شمرد و از مترجم می‌خواهد که از این تحریف‌ها بپرهیزد و در ترجمه، از جهت سبک و محتوا، به متن مبدأ پایبند باشد. اما مسأله اینجاست «که هیچ پیامی را نمی‌توان بدون تغییر در صورت و معنا به زبان دیگر منتقل کرد.» (صفوی، ۱۳۷۱: ۹) حال این پرسش پیش می‌آید که چگونه می‌توان به نظریه آنتوان برمن جامه عمل پوشاند؟

«برمن» با مطرح کردن مبحث اخلاق در ترجمه، در واقع به تعریف هدف از ترجمه می‌پردازد. به باور او، هدف از ترجمه، تنها برقراری ارتباط، انتقال پیام و یا یافتن معادل کلمه به کلمه نیست؛ زیرا ترجمه یک فعالیت ادبی و زیباشناختی محض محسوب نمی‌شود. ترجمه در واقع نوشتن و منتقل کردن است. اما این نوشتن و انتقال، تنها در سایه هدف اخلاقی حاکم بر ترجمه، معنا می‌یابد. اخلاق حرفه‌ای مترجم به معنای قبول کردن و پذیرفتن دیگری به عنوان دیگری است و پذیرفتن آن به جای پس زدن است (ر.ک: برمن، ۱۹۸٤: ۷٤). از این رو «برمن» دیدگاهی جامع‌نگرانه به ترجمه دارد و از تعصب افراطی نسبت به متن مبدأ به‌دور است. او معتقد نیست که ترجمه باید به‌طور کلی به متن مبدأ مقید باشد؛ زیرا اصولاً ترجمه، یک عمل زایشی و ادبی است و شخصیت و سبک مترجم در آن، خواه ناخواه بروز می‌یابد، اما آن‌چه ضروری می‌نماید، این است که او بایستی بپذیرد که صاحب متن، یک بیگانه است و متن از آن اوست؛ پس بایستی هدف اخلاقی را در رعایت وفاداری برخود لازم بداند. از این‌رو طبق نظر «برمن» که نظریه‌ای اصولی است و امکان مقایسه میان ترجمه و متن اصلی را فراهم می‌آورد، متن بایستی از عوامل تحریف‌ساز یا ساخت‌شکنانه تا حد

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

امکان به‌دور باشد و مترجم با پذیرفتن متن بیگانه سعی کند آن را بدون خدشه و تغییری به زبان مقصد منتقل کند.

نهج‌البلاغه تاکنون از سوی مترجمان پرشماری به فارسی برگردانده شده است. آن‌چه در ترجمه متون مقدس و دینی یا متون ادبی، مهم و ضروری می‌نماید، عامل وفادارانه به متن اصلی است. ترجمه نهج‌البلاغه از دو جهت دارای اهمیت است؛ نخست به عنوان متن مهم دینی و دوم به اعتبار این‌که متنی ادبی و در اوج بلاغت است. بنابراین بررسی ترجمه‌های نهج‌البلاغه بر اساس دیدگاه آنتوان برمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا میزان وفادارای یا عدم وفاداری مترجمان به متن مبدأ را نشان می‌دهد. لذا پژوهش پیش‌رو بر آن است که ترجمه شهیدی از نهج‌البلاغه را بر اساس عوامل تحریف متن آنتوان برمن مورد نقد و تحلیل قرار دهد.

لازم به ذکر است که این پژوهش، خطبه۱و ۲و ۲۷و ۱۱۱ از نهج‌البلاغه را به عنوان بررسی گزینشی، مورد مطالعه قرار می‌دهد تا نحوه تعامل شهیدی از منظر چهار مؤلفه از عوامل تحریف متن مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو پژوهش حاضر، تمام سیزده مؤلفه نظریه آنتوان برمن را مورد بررسی قرار نداده است؛ بلکه چهار مؤلفه اول آن که از اهمیت بارزی برخوردار است و مثال‌های بهتری از آن در ترجمه شهیدی یافته می‌شود، را مورد وارسی قرار می‌دهد. همچنین این چهار مؤلفه، قابلیت انطباق بیشتری بر روی ترجمه شهیدی دارد؛ زیرا نظریه آنتوان برمن در اصل، برای بررسی ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی نگاشته شده و برخی از مؤلفه‌های آن برای تحلیل میان دو زبان دیگر ناکارامد است.

مقاله حاضر در تلاش است که به تحلیل ترجمه شهیدی از منظر این چهار مؤلفه (عقلایی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب‌سازی، آراسته‌سازی) بپردازد و به دنبال یافتن پاسخی برای سؤالات زیر است:

۱- چهار مؤلفه نظریه آنتوان برمن تا چه میزان در ترجمه شهیدی بروز پیدا کرده است؟

۲- میزان وفاداری مترجم به متن اصلی تا چه اندازه است؟

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

در فرضیه سؤال اول باید ذکر گردد که این مؤلفه‌ها با توجه به روش مبدأگرایی مترجم، کم‌تر در ترجمه برزو یافته است؛ لکن سبک سجع‌پردازی و تلاش مترجم برای ایجاد فرایند آوایی به شکلی هارمونی و منسجم، در پاره‌ای از اوقات موجب بروز برخی از مؤلفه‌های ریخت‌شکنانه گشته است.

در فرضیه سؤال دوم، باید ذکر کرد که ترجمه شهیدی از سه جهت از چهار مؤلفه بالا، وفادار به متن اصلی بوده است. اما از جهت مؤلفه چهارم یعنی آراسته‌سازی یعنی همان سبک سجع‌پردازی و هنرنمایی ادبی، سبب ناهمگونی میان متن اصلی و ترجمه شهیدی گشته است؛ البته، نه در تمامی موارد، بلکه بیش‌تر در موقعی که کلام امام (ع) را به سمت آراسته‌سازی بیش‌تری سوق دهد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های کم‌شماری بر پایه نظریه آنتوان برمن صورت گرفته که از آن جمله:

۱- مقاله «بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید» (۱۳۹۱) بر اساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن» نوشته محمدرضا صمیمی. نویسنده در این مقاله، داستان یادشده را از چهار منظر عقلایی‌سازی، اطناب کلام، تفاخرگرایی و تخریب شبکه معنایی مستتر، مورد تحلیل قرار داده است.

۲- مقاله «نقش وفاداری به یک نویسنده در ترجمه» (بررسی مقابله‌ای ترجمه قاسم روبین از آثار مارگریت دوراس) (۱۳۹۰)؛ به‌قلم مریم کریمیان و منصوره اصلانی. این مقاله به تطبیق هفت مورد از عوامل تحریف متن آنتوان برمن بر ترجمه قاسم روبین از رمان‌های دوراس پرداخته و میزان وفاداری و عدم وفاداری مترجم را مورد ارزیابی و سنجش قرار داده است.

۳- مقاله «آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه، معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه» (۱۳۹۲) نوشته محمدرحیم احمدی. نویسنده این مقاله پس از

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

معرفی مؤلفه‌های نظریه آنتوان برمن، نمونه‌هایی از ترجمه‌های فارسی رمان‌های فرانسوی را بر اساس این مؤلفه‌ها مورد نقد و تحلیل قرار داده است.

٤- مقاله «از خود و دیگری و گرایش‌های تحریفی در گفتمان ترجمه‌شناختی آنتوان برمن تا ترجمه‌ناپذیری» (۱۳۹۰) نوشته مهران زنده‌بودی. این مقاله مفاهیم خود و دیگری را با تکیه بر نظریه آنتوان برمن واکاوی نموده است.

۲- دیدگاه آنتوان برمن

بیگانه‌زدایی و فرایند از آن خود ساختن، از دیرباز مورد توجه مترجمان بوده است. در دوران نهضت ترجمه در عصر عباسی، آثار پرشماری از پهلوی، یونانی و سنسکریتی به عربی برگردانده شد که بیش‌تر، ترجمه‌هایی نابرابر از متن اصلی بود و ترجمه‌های هزار و یک شب و کلیله و دمنه، نمونه‌های بارزی از این دست ترجمه‌های غیر وفادارانه است. این رویکرد در دوران معاصر نیز ادامه یافت و عمده این ترجمه‌ها با ترجمه پسا استعماری رونق گرفت. آن‌جا که مترجمان کشورهای استعمار شده برای رهایی از پدیده استعمار فرهنگی دست به ترجمه آثاری با رنگ و بوی بومی و محلی زدند (ر.ک: انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۲۰). دیدگاه برمن علیه چنین رویکردهای غیر وفادارانه‌ای است که کمر به نابودی و کم رنگ نمودن متن مبدأ بسته‌اند. «مسلماً دیگر نمی‌توان چنین ترجمه‌ای را در مقایسه با متن اصلی در مرتبه نازل‌تری قرار داد. در چنین ترجمه‌ای، مترجم، با حفظ جایگاه متن اصلی، متنی می‌آفریند که خالق آن مترجم است، نه نویسنده متن مبدأ. مترجم این متن، دیگر بَرده و اسیر نویسنده نیست؛ بلکه آزاد است تا متنی را از بافتی به بافت فرهنگی دیگر منتقل کند و از آن خود، سازد.» (همان: ۲۱)

آنتوان برمن بر این رویکرد غیر وفادارانه تاخت. او «از جمله نظریه‌پردازان مبدأگرایی است که با گرایش متداول بومی‌سازی و تقبیح بیگانه‌سازی در فرایند ترجمه به شدت مخالفت کرده است» (ماندی، ۱۳۸۹: ۳۲٤). به عقیده او متون ترجمه شده در طول فرایند

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

ترجمه، به‌گونه‌ای تغییر شکل می‌یابد که اثری از بیگانگی در آن یافت نمی‌شود (همان: ۳۲۵). «برمن» معتقد است که عده‌ای گرایش دارند، ریخت و شکل زبان را تغییر دهند. هدف از این کار که به‌زعم او نوعی نابودی متن اصلی است، تنها خدمت به معنا و صورت زیبا در زبان مقصد و خواننده است (رحیمی، ۱۳۹۰: ۵). یعنی در ترجمه خود، آن‌قدر در بازنویسی و آفرینش مجدد معنا و فرم، غرق می‌شود که متن اصلی را به کلی به فراموشی می‌سپارد. او این تغییر شکل‌ها را ناشی از عوامل قوم‌مدارانه‌ای می‌داند که بر جهت‌گیری مترجم تأثیر می‌گذراد و دوازده نوع از این تمایلات را در تحریف متن اصلی بر می‌شمرد (صمیمی، ۱۳۹۱: ٤٤). این دوازده نوع عبارتند از: منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب کلام، آراسته‌سازی، تضعیف کمی، تضعیف کیفی، همگون‌سازی، تخریب ضرب‌آهنگ متن، تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین، تخریب سیستم‌بندی متن، تخریب شبکه‌های زبان بومی، تخریب عبارات و خاصه‌گی‌های زبان و امحای برهم نهادگی زبان‌ها.

البته باید گفت که باتوجه به تفاوت‌های فرهنگی- اجتماعی و گفتمانی، پایبند بودن به عقیده برمن در تمامی موارد بسیار دشوار می‌نماید (مهری پرور، ۱۳۸۹: ٦۳). از این‌رو نظریه برمن در پاره ای از مؤلفه‌ها، کاربردی و عملی نیست و نمی‌توان بر آن جامه عمل پوشاند.

۳- نقد و تحلیل

در این بخش از مقاله به نقد ترجمه شهیدی از نهج‌البلاغه با تکیه بر چهار مورد از مؤلفه‌های ریخت‌شکنانه «آنتوان برمن» می‌پردازیم.

«شهیدی در ترجمه بسیار زیبا و فنی خود، آرایه‌های بدیعی، اعم از لفظی و معنوی را به‌کار گرفته و با آمیختن صور خیال با ترجمه، زیبایی آن را دو چندان نموده است. البته وی در حد ضرورت از آن‌ها بهره جسته و با ترجمه شکوهمند و متبحرانه خویش، همه فرزانگان و اهل قلم را مفتون و مبهوت خود ساخته است.» (پوری و همکاران، ۱۳۹۳: ٤)

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

ترجمه او از ارزشمندترین ترجمه‌های نهج‌البلاغه است که بسیار مورد توجه ترجمه‌پژوهان قرار گرفته است. این ترجمه در سال ۱۳٦۸ به عنوان کتاب سال برگزیده شد.

شایان ذکر است که این پژوهش ضمن تبیین نحوه به‌کارگیری این چهار مؤلفه، آسیبی را که به کلام مبدأ وارد شده، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۳-۱- عقلایی‌سازی

این شیوه، ساختارهای نحوی متن اصلی و علائم سجاوندی را در برگرفته و مترجم با توجه به ترتیب کلمات، متن را به دلخواه تغییر می‌دهد و این تغییرات شامل ساختار جملات (ترتیب جدید) یا تغییر علائم نقطه‌گذاری است؛ آن هم با توجه به اهداف و نیات نویسنده (احمدی، ۱۳۹۲: ۵). آن‌چه روشن و بدیهی می‌نماید، این است که کلام، در هر زبان از قاعده منطقی و عقلایی خاصی تبعیت می‌کند، این قانون موجود در زبان مبدأ، در ترجمه در هم می‌ریزد؛ بنابراین یکی از عملکردهای مترجم، منطقی‌سازی کلام و مطابقت دادن آن با قواعد زبان مقصد است. منطقی‌سازی کلام، از جمله بایسته‌های اصلی مترجمی است که می‌خواهد متنی عربی را به زبان فارسی برگرداند؛ زیرا این دو از جهت ساختار نحوی با هم متفاوتند؛ اما مترجم به این تغییرات ساختاری اجباری اکتفا نمی‌کند و گاهی ساختار را به دلخواه و از سر ذوق، بدون هیچ مانعی تغییر می‌دهد. «برمن» هر دو نوع این تغییرات را جزو تحریف متن می‌داند.

ذکر این نکته لازم است که منطقی‌سازی را تا زمانی‌که به بافت کلام اصلی آسیبی نرساند، نمی‌توان نادرست تلقی نمود. همچنین اگر در ویژگی‌های ترکیبی و نحوی کلام مبدأ- که جزو سبک نویسنده به‌شمار می‌آید و پیام متن در گرو این مختصات سبکی منتقل می‌شود- خللی ایجاد نشود، تقصیری متوجه مترجم نیست. از این‌رو می‌توان عقلایی‌سازی در ترجمه نهج‌البلاغه- یا هر ترجمه‌ای- را به دو نوع کلی تقسیم نمود. در نوع اول مترجم

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

به خاطر عدم متداول بودن ترکیب زبان مبدأ دست به تغییراتی می‌زند، مثل این‌که در زبان عربی، فعل، در آغاز کلام می‌آید اما مترجم فارسی، فاعل را در آغاز می‌آورد.

مانند جمله: «بَعثَ اللهُ رُسُلَه بِما خصَّهم به مِن وَحیِه: خدا پیامبرانش را برانگیخت و وحی خود را خاص ایشان فرمود.» (شهیدی، ۱۳۷٦: ۱۳۹)

این قبیل تغییرات گرچه از نظر برمن تحریف متن به‌شمار می‌آید اما مترجم مقصّر نیست و نمی‌توان بر او خرده گرفت. اما گاه دیده می‌شود که شهیدی با این‌که می‌توانست بدون ایجاد تغییری در ساختار نحوی، ترجمه‌ای قابل قبول ارائه دهد، چنین نکرده است. این‌گونه موارد، بی‌وفایی به متن و از عوامل ایجاد شکاف میان متن اصلی و ترجمه به‌شمار می‌رود. از این دست نمونه‌هاست: «فاعتبِرُوا عبادَ اللهِ، وأذکُرُوا تیک التي آباؤُکم و إخوانُکم بها مُرتهَنُونَ: پس بندگان خدا، عبرت گیرید، و کردارهای پدران و برادران خود را به یاد آرید که چگونه در گرو آن کردارند» (شهیدی، ۱۳۷٦: ۷۲). در این کلام، امام (ع) سخن خود را با فعل امر و سپس منادا آغاز نموده است. جایگزین نمودن این دو، در کلام مبدأ جایز بود، همان‌گونه که رعایت ساختار متن اصلی در کلام مقصد (فارسی) نیز خللی در فهم معنا و ساختار نحوی کلام مقصد ایجاد نمی‌کند. بنابراین در این‌جا فرایند عقلایی‌سازی و ارائه ترتیب جدید ضرورتی ندارد و مترجم بایستی کلام را به همان صورت اصلی به‌کار ببرد، چه بسا بلاغت و پیامی در مقدم داشتن فعل امر وجود داشته که در ترجمه از بین رفته است. امام (ع) با مقدم داشتن فعل امر بر مفاهیمی که بندگان خدا به آن امر شده‌اند، تأکید کرده و رعایت آن را لازم دانسته است. بنابراین مؤخر نمودن فعل امر در ترجمه، کلام را از تأکید تهی نموده است.

ترجمه پیشنهادی: پس عبرت گیرید ای بندگان خدا و بیاد آرید کردارهای پدران و برادرانتان را که چگونه بدان گرفتارند.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

نمونه دیگری که در آن فرایند منطقی‌سازی صورت گرفته چنین است: «راغبینَ في رحمتِک، و راجینَ فَضلَ نعمتِک، و خائفینَ مِن عذابِک و نقمتِک: خواستاران آمرزش توایم، و امیدواران نعمت و بخشش توایم، از عذابت ترسانیم و از کیفرت هراسان» (همان: ۱۳۹).

در این نمونه تحریف متن با هدف منطقی‌سازی دیده می‌شود. شهیدی در این‌جا در دو جمله آغازین، حال را بر اساس متن مبدأ، مقدم ترجمه کرده و آن را به فعل ربط (توایم) مقیّد نموده که در متن اصلی نیست. همچنین در ترجمه حال سوم، ترکیب کلام را نیز در هم ریخته و حال را مؤخر آورده است. این ترکیب جدید همپایگی و موازنه موجود در متن اصلی را از میان برده، این در حالی است که پیروی از ساختار اصلی ممکن بوده است.

ترجمه پیشنهادی: خواستار آمرزشت و امیدوار به نعمتت و ترسان از عذابت و هراسان از کیفرت هستیم.

و گاه، به جابه‌جایی میان واژگان پرداخته است. مثلاً در این نمونه دو معطوف را پس و پیش می‌کند: «فَأعتَصِم بِالّذي خَلقکَ و رَزقَک و سَوّاک: پس چنگ در کسی زن که تو را آفریده و به اندامت کرده و روزیت بخشیده (همان: ۲۹۹). چنان‌که پیداست امام (ع) سه صفت برای الّذی (خداوند) آورده که به ترتیب بر مفاهیم خلقت، روزی دادن و به اندام در آوردن دلالت می‌کند. اما شهیدی، سومی را با دومی جابه‌جا نموده است. چه بسا مترجم به تأسی از قرآن و تبعیت از قاعده منطقی که در آن مرحله «سوّی» یا به اندام درآوردن انسان بعد از خلقت می‌آید، به چنین جابه‌جایی دست زده است. حال آن‌که چه بسا، امام (ع) خواسته، اهمیت روزی دادن را بیان نماید یا این‌که به اندام درآوردن را یکی از نعمت‌های خداوند دانسته که به انسان بخشیده است.

همان‌گونه که می‌دانیم ساختار نحوی، یکی از مواردی است که معمولاً مترجمان آن را رعایت نمی‌کنند و مطابق با مؤلفه عقلایی‌سازی ساختار آن را تغییر می‌دهند. مانند ترجمه موصوف و صفت مقلوب یا مضاف و مضاف‌الیه در زبان عربی. «این دست تغییرات تا

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

زمانی‌که نمونه‌اش در کلام مقصد وجود دارد و ترجمه ترکیب مقلوب از آن ممکن است، نبایستی انجام بگیرد.» (فقهی‌زاده، ۱۳۹۰: ٤٥)

شهیدی با پیروی حداکثری از متن مبدأ و توجه به زیبایی‌های بلاغی و نحوی آن، در بیش‌تر مواقع، به منطقی‌سازی روی نیاورده و کلام را وفادارانه ترجمه نموده و موصوف و صفت‌های مقلوب را که از زیبایی‌های نحوی نهج‌البلاغه است، به همان صورت، ترجمه نموده است. مانند این فراز از کلام امام (ع) که در آغاز خطبه جهاد آمده است: «فتحَه اللهُ لخاصة أولیائه»؛ «خدا آن را به روی گزیده دوستان خود گشوده است.» (شهیدی، ۱۳۷٦: ۲۷)

در این فراز از بیانات امام (ع)، نمونه بارزی از تلاش قابل ستایش شهیدی، در برگرداندن مضاف و مضاف‌الیه به زبان مقصد دیده می‌شود:

«عَالم السِّر من ضَمائر المضمرین و نَجوی المُتَخَافتین»: دانای درون راز در دل نهفتگان است و آگاه از سخن پنهان گویندگان» (همان: ۹۱).

در ترجمه شهیدی، موارد زیادی وجود دارد که مترجم با چیره‌دستی به برگردان دقیق ساختار نحوی کلام علی (ع) پرداخته که این عملکرد او، ستودنی و مثال‌زدنی است. او در بیش‌تر مواقع، تقدم و تأخّرها را در نظر داشته و مواردی را که بیان‌گر نکته‌ای بلاغی بوده را به زیبایی منتقل نموده و از دیگر ویژگی‌های سبکی و ساختارهای نحوی نهج‌البلاغه و معادل‌یابی دقیق حال، تمییز، استثنا و منادا، غفلت نکرده است. او کوشیده به انتقال درست ساختارهای نحوی و علایم سجاوندی کلام امام (ع) مبادرت نماید و ترجمه او از این حیث از وفادارترین ترجمه‌های نهج‌البلاغه به‌شمار می‌رود.

لازم به ذکر است که «برمن» معتقد است آنجایی که می‌شود ساختار متن اصلی را در ترجمه رعایت کرد، هرگونه جابجایی و تعدیلات ساختاری، تحریف به شمار می‌آید. از این‌رو نباید از نظر دور داشت که عمده این تغییرات ساختاری که از قضیه منطقی‌سازی پدید می‌آید از سبک سجع‌پردازی و زیباسازی ادبی ترجمه شهیدی نشأت می‌گیرد.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

۳-۲- شفاف‌سازی

آنتوان برمن، شفاف‌سازی را یکی از عوامل تحریف متن اصلی قلمداد می‌کند. شفاف‌سازی بیان‌کننده مسائلی است که در متن مبدأ واضح نبوده و یا به تعبیر دیگر، پنهان و سر بسته بیان شده و نویسنده قصد آشکار ساختن آنها را نداشته است. «از آنجا که نفس ترجمه با توضیح و تفسیر همراه است، شفاف‌سازی در حوزه کاری مترجمان اغلب از اصول لازم هر ترجمه‌ای محسوب می‌شود.» (کریمیان و اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۲٤)

در حقیقت، شفاف‌سازی «روشنگری در سطح معنایی است؛ در حالی‌که عقلایی‌سازی روشنگری در سطح ساختار نحوی بود.» (مهدی‌پرور، ۱۳۸۹: ۵۹) از این‌رو مترجم فطرتاً به واضح‌سازی گرایش دارد و دوست دارد لایه‌های پنهانی معنا را بازگشایی کند. اما درباره این‌که شفاف‌سازی خوب است یا بد، «برمن» معتقد است «بهتر است خصوصیات، اصالت و غرابت متن اصلی حفظ شود. وی با رد هرگونه توضیح اضافه (شفاف‌سازی) بر این عقیده است که خلاقیت در ترجمه بایستی در خدمت بازنویسی متن اصلی به زبان دیگر قرار گیرد نه ارائه ترجمه‌ای واضح و شفاف.» (کریمیان و اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)

یکی از ویژگی‌های بارز ترجمه شهیدی- که پیش‌تر نیز به آن اشاره نمودیم- تلاش برای همگون‌سازی ترجمه با متن اصلی از جهت فرم و محتوا است؛ بنابراین او روش شفاف‌سازی را به‌ندرت به‌کار برده است. منظور ما از کاربرد کم این مؤلفه، توسط شهیدی، نسبت به حجم کتاب است و گرنه در موارد مختلفی از ترجمه شهیدی می‌توان کاربرد شفاف‌سازی را مشاهده کرد که منجر به تحریف متن و خارج ساختن کلام از زیبایی و نکات بلاغی آن شده است.

مانند این نمونه از خطبه جهاد: «أما بعدُ فإنَّ الجهادَ بابٌ من أبوابِ الجنةِ فتحَه اللهُ لخاصّةِ أوليائِهِ، وهو لباسُ التقوى ودرعُ اللهِ الحصينةُ، و جُنّتهُ الوَثيقةُ: اما بعد، جهاد، دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده است؛ جامه تقوی است که بر

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

تن آنان پوشیده است، زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن ننشیند.» (شهیدی، ۱۳۷٦: ۲۷)

در این مثال دو روش شفاف‌سازی دیده می‌شود. در روش اول مترجم در پانوشت، توضیحی را درباره تقوی آورده است. او در پانویس، مفهوم لباس‌التقوی را که در قرآن نیز به‌کار رفته از دیدگاه مفسران توضیح می‌دهد. در واقع به خواننده این فرصت را نمی‌دهد که خود، مفهوم و وجه مشترک میان لباس تقوا و جهاد که هر دو انسان را از عذاب الهی می‌رهانند، بیابد. در تشبیهات بعدی، امام (ع) جهاد را به زره استوار الهی، و سپر محکم او تشبیه کرده است بدون این‌که وجه شبه این تشبیه را بیاورد و بدین‌وسیله، فهم آن را در اختیار خواننده گذاشته است. اما مترجم به منظور شفاف‌سازی، عبارت را واضح‌تر ترجمه کرده و از این طریق به ذکر وجوه تشبیه در نمونه یادشده، پرداخته است.

لازم به ذکر است که مترجم تلاش مضاعفی برای انتقال ساختار آوایی کتاب نهج‌البلاغه و عدم تغییرات ساختاری در این موارد انجام داده است و با توجه به حضور سجع در کلام امام (ع) به سجع‌پردازی در ترجمه (گشوده است، پوشیده است؛ نبیند، ننشیند) پرداخته است.

ناگفته نماند نهج‌البلاغه یک کتاب دینی، ادبی و تاریخی است و مترجم ناگزیر به ارائه توضیحات و شفاف‌سازی است. از این رو هنگامی که در نهج‌البلاغه یک مبحث تاریخی یا کلامی یا عقیدتی بیاید، مترجم ناگزیر به ارائه توضیح است. اما هنگامی‌که ابهام معنایی و عدم شفاف‌سازی، به‌ویژگی‌های سبکی مربوط می‌شود، مترجم بایستی از شفاف‌سازی بپرهیزد؛ زیرا در متون ادبی، نویسنده ابهام‌گویی و عدم شفاف‌سازی را برای به‌کارگیری ذهن خواننده در تولید معنا یا دلایل زیباشناسی دیگر به‌کار می‌گیرد. به عنوان مثال حافظ در شعر خود با ابهام‌گویی، قصد دارد خواننده را با غزلیاتش درگیر سازد و او را به تکاپو وادارد و مترجم غزلیات او، باید حتی‌الامکان از شفاف‌سازی بپرهیزد؛ حال آن‌که در متون دینی و تاریخی شفاف‌سازی تا حدود زیادی ضروری است. مترجم نهج‌البلاغه از آن‌جا که

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

با کتابی تاریخی- ادبی سروکار دارد، بایستی مرز این دو را در متن مبدأ بشناشد و آن را در ترجمه به‌کار گیرد. در نمونه پیشین دیدیم که شفاف‌سازی که شهیدی انجام داده یکی مربوط به حوزه کلامی است و دیگری مربوط به حوزه ادبی. در حوزه اول، شهیدی درست عمل کرده است؛ گرچه شفاف‌سازی خیلی ضرروتی نداشت؛ زیرا بینامتنی که میان جمله امام (ع) و حدیث مربوط به آن، صورت گرفته، مستلزم تلاش خواننده برای کشف آن بوده است. در مورد دوم شفاف‌سازی مترجم، از زیبایی معنایی متن، کاسته است.

ترجمه پیشنهادی: اما بعد، جهاد، دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده است؛ جامه تقوی، زره استوار الهی و سپر محکم اوست»

اینک به تبیین شفاف‌سازی ترجمه شهیدی از فرازی از خطبه ۱۱۱ در وصف دنیا می‌پردازیم: «أما بعدُ فإني أحذّرُكُم الدُّنيا، فإنّها حُلوةٌ خضرةٌ حُفّت بالشَّهواتِ وتحبّبت بالعاجلةِ وراقت بالقليلِ وتحلّت بالآمالِ وتزيَّنت بالغرور... غرّارةٌ ضرّارة حائلةٌ زائلةٌ نافذةٌ أكالةٌ غوّالةٌ: اما بعد من شما را از دنیا می‌ترسانم که در کام، شیرین است و در دیده، سبز و رنگین. پوشیده در خواهش‌های نفسانی و با مردم دوستی ورزد با نعمت‌های زودگذر این جهانی. متاع اندک را زیبا نماید، و در لباس آرزوها درآید، و خود را با زیور غرور بیاراید. شادی آن نپاید، و از اندوهش ایمن بودن نشاید، فریبنده‌ای است بسیار آزار، رنگ‌پذیری است ناپایدار، فناشونده‌ای است مرگبار، کشنده و تبهکار (شهیدی، ۱۳۷٦: ۱۰۸). شهیدی، در این نمونه در پاره‌ای از موارد که متن، ظرفیت چندمعنایی داشته با واضح‌سازی، کلام امام (ع) را به تک معنایی کشانده است. او در حقیقت به تصریح‌سازی مفاهیمی که امام (ع) آورده، همت گماشته است، گرچه این روش در انتقال معنا به خواننده کمک می‌کند اما فاقد سبک ادبی موجود در کلام امام (ع) است. وصف‌های زیبایی که امام (ع) از دنیا آورده دارای ویژگی ایجاز است؛ اما ترجمه شهیدی گاه فاقد این دو ویژگی است و در انتقال سبک متن مبدأ موفق نبوده است؛ زیرا سبک امام (ع) سبکی ایجازگونه است که شهیدی علی‌رغم رعایت این سبک، گاه به دلیل شفاف‌سازی یا اطناب‌سازی- که در ادامه

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

می‌آید- این سبک را از بین برده است. در نمونه پیشین، ابتدا، دو صفت مفرد درباره دنیا آمده است: شیرین و سبز که در نهایت ایجاز بیان شده و با توجه به خاصیت مبهم بودنش خواننده را به کشف لایه زیرین این دو صفت وا می‌دارد و این ایجازگونگی باعث زیبایی متن شده است. اما شهیدی منظور امام (ع) را از به‌کارگیری این دو صفت روشن کرده و مانع تلاش ذهنی خواننده شده است. از آنجا که درک این صفات چندان مبهم نیست که باعث دریافت نادرست خواننده شود، فرایند شفاف‌سازی توصیه نمی‌گردد. در ترجمه «تحببت بالعاجلة و راقت بالقلیل» نیز شفاف‌سازی صورت گرفته و کلام از ایجاز همراه با ابهام دور شده است. در سایر موارد تلاش و هنرنمایی شهیدی در برگردان معنا و سبک امام (ع)، ستودنی و شگفت‌انگیز است. ترجمه او در نهایت بلاغت و ایجاز بیان شده و از تطویل‌گویی و ارائه نثر سطحی و عامیانه‌ای که صرفاً در پی انتقال معنی است، به‌دور است.

ترجمه پیشنهادی: اما بعد، من شما را از دنیا برحذر می‌دارم، که آن شیرین و سبز است، پوشیده در خواهش‌های نفسانی، با داشته‌های زودگذرش دوستی ورزد و با داشته‌های اندکش زیبا نماید.

همان‌گونه که گفته شد شهیدی به منظور رعایت حداکثری سبک امام (ع)، کم‌تر به شفاف‌سازی روی آورده است؛ در واقع آنچه را که امام (ع) فشرده و موجز بیان کرده به همان صورت ترجمه نموده، اما گاه هنگامی‌که احساس نموده ضرورت دارد کلام را اندکی شرح دهد، آن شرح را به صورت جمله‌ای معترضه می‌آورد و از آمیختن آن با بدنه اصلی کلام خود پرهیز می‌کند.

مانند این نمونه: «إنّ استعدادي لحرب أهل الشّام و جرير عندهم، إغلاق للشام و صرفٌ لأهله عن خيرٍ إن أرادُوهُ: همانا آماده شدن من برای نبرد با مردم شام در حالی‌که جریر نزد آنهاست، بستن در آشتی با شام است بازداشتن شامیان از خیر- اطاعت امام- اگر راهِ آن جویند- و طریق آشتی پویند-. (شهیدی، ۱۳۷٦: ٤۰)

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

در این مثال یک مورد شفاف‌سازی در بسط دادن کلمه «إغلاق» دیده می‌شود و دو مورد اطناب کلام که داخل خط تیره آمده است.

۳-۳- اطناب کلام

هدف از شفاف‌سازی، ابهام‌زدایی از معنا است؛ اما اطناب، مفصّل کردن کلام است. «غرض مترجم اضافاتی است که چیزی به متن نمی‌افزاید و تنها حجم خام متن را افزایش می‌دهد، بی آن‌که به بار معنایی و گفتاری متن بیافزاید. هر ترجمه‌ای به این گرایش دارد که از متن اصلی طولانی‌تر باشد و این نتیجه دو گرایش اول است.» (احمدی، ۱۳۹۰: ۷)

شهیدی در ترجمه، مانند بیش‌تر مترجمان از شیوه اطناب کلام بهره برده است، اما با توجه به سبک ترجمه او که مبتنی بر هم‌خوانی با متن مبدأ است کم‌تر دچار این گرایش شده است و اطناب‌های او بیش‌تر در حوزه کلمات صورت گرفته و کم‌تر به عبارت‌ها و جمله‌ها کشانده شده است.

مانند: «ألا إني قد دعوتُكم إلى قتالِ هؤلاء القوم ليلاً و نهاراً، و سرّاً و إعلاناً و قلتُ لكم أُغزُوهُم قبلَ أن يَغزُوكُم: من شبان و روزان، آشکارا و نهان شما را به رزم این مردم تیره روان خواندم و گفتم، با آنها بستیزید پیش از آن‌که بر شما حلمه برند و بگریزید» (شهیدی، ۱۳۷٦: ۲۷).

در این بند، مترجم در دو مورد اطناب به‌کار برده است؛ نخست افزودن صفت تیره روان به مردم که در کلام مبدأ بدون صفت آمده است. دوم افزودن فعلی که نشان‌دهنده برآیند عملکرد یاران امام (ع) است؛ یعنی آوردن فعل: «بگریزید» در پایان کلام.

مترجم باید حتی‌الامکان به متن اصلی پایبند باشد. اما شهیدی مطابق با نظریه تحریف متن آنتوان برمن در این‌جا، دو بار اطناب‌سازی نموده است. البته این عمل او، از نظر محتوایی، به کلام آسیب نرسانده است؛ در واقع شهیدی کوشیده، آن‌چه را امام (ع) در لفافه بیان نموده، شرح و بسط دهد. در لفافه سخن گفتن امام (ع)، بلاغتی در پی دارد که ترجمه آن را از بین برده؛ زیرا امام (ع) فرموده به ستیز آن‌ها روید پیش از آن‌که به شما یورش برند

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

و بیان نداشته که وادادگی و انفعال آنها چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت و به عمد سخن خود را به صورت باز، رها نموده تا مخاطبان، عواقب ناگواری که شکست برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد، در ذهن خود مجسم نمایند. این در حالی است که شهیدی به عواقب آن تصریح نموده و آن را به گریختن محدود کرده است. این افزوده‌سازی، بلاغت سخن امام (ع) را از میان برده است؛ به‌گونه‌ای که مخاطب گمان می‌کند که در صورت حمله دشمنان، می‌تواند بگریزد. اما ما نیک می‌دانیم که حمله دشمنان همیشه گریختن را در پی ندارد؛ بلکه با کشتار و ذلت و سایر اعمال شنیع همراه است که ترجمه شهیدی راه را برای تداعی این معانی در ذهن بسته است.

این‌گونه موارد اطناب‌سازی و تحریف کلام امام (ع)، نتیجه سبک سجع‌پردازی و آراسته‌سازی ترجمه است. پر روشن است که او تلاش می‌کند واژه‌ای را برای تکمیل سجع، هم‌وزن با واژه «بستیزید» بیاورد. از این‌رو واژه «بگریزید» را آورده که گرچه موجب ایجاد فرایند سجع و هماهنگی در متن شده است، اما دچار تحریف گشته است.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم شهیدی کوشیده به سبک کلام امام (ع) وفادار باشد؛ لذا بیش‌تر موارد اطناب‌سازی او مربوط به واژگان است.

مانند: «الحمدُ للهِ کلّما وَقبَ لیلٌ و غَسقَ و الحمدُ للهِ کلّما لاح نجمٌ و خَفقَ: سپاس خدای را چند که شب درآید و تاریکی افزاید؛ و سپاس خدای را هرگاه ستاره‌ای بدرخشد و ناپدید گردد و به دیده نیاید.» (همان: ٤٢)

در مثال فوق اطناب‌سازی فقط در ترجمه «خفق» رخ داده است؛ چنان‌که پیداست ترجمه شهیدی دربردارنده دو معادل برای یک فعل در زبان مبدأ است که مترادف هم آمده و کلام را طولانی کرده است.

مانند همین نمونه است «لایکون الصدیق صدیقاً حتی یحفظ أخاه في ثلاثٍ: في نکبته، وغیبته و وفاته: دوست از عهده دوست بر نیاید تا برادر خود را در سه چیز نپاید: هنگامی که به بلا گرفتار شود، هنگامی که حاضر نبود، هنگامی که در گذرد» (همان: ۳۸۵).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

در این نمونه، امام (ع) سه موقعیتی که دوست باید با دوست خود دم‌ساز شود را بر شمرده و آن، در هنگامه بلا، غیبت و مرگ است. اما شهیدی ساختار مضاف و مضاف‌الیه را با تفصیل ترجمه نموده و کلام را از ایجاز موجود در آن پیراسته است.

ناگفته نماند، ترجمه شهیدی از این حیث نیز از وفادارترین ترجمه‌ها است و نگارندگان به زحمت به نمونه‌هایی از حشو در ترجمه شهیدی دست یافتند و این امر نشان‌دهنده حشوگریزی و عدم کاربرد اطناب در ترجمه او است.

۳-۴- آراسته‌سازی

«برمن» این گرایش را، گرایشی افلاطونی می‌خواند و آن را نتیجه کار مترجمانی می‌داند که متن مقصد را از لحاظ فرم و شکل، زیباتر از متن اصلی در می‌آورند (صمیمی، ۱۳۹۱: ٤٨). از آن‌جا که قصد مترجم صرفاً انتقال پیام نیست، به آراسته‌سازی و زیبایی کلام روی می‌آورد. اصولاً زیباسازی زمانی بد و نامطلوب است که با کلام مبدأ هم‌خوانی نداشته باشد و بشود آن را نوعی تحریف متن به‌شمار آورد. به‌راستی در متون ادبی که زیبایی جزو ارکان اصلی آن است، ترجمه بایستی چگونه باشد؟ آیا آراسته‌سازی در ترجمه این‌گونه متون، باز هم نکوهیده و از عوامل تحریف متن به‌شمار می‌رود؟

منظور برمن از آراسته‌سازی، آراسته‌تر کردن ترجمه از متن مبدأ است؛ زیرا مترجم تمایل دارد، متن را بلیغ‌تر و ادبی‌تر به خواننده منتقل کند، حتی در متنی که ادبیّت، چندان مهم نباشد. مانند آثار تاریخی- دینی یا در دوران معاصر مانند رمان‌های رئالیسم. مترجم این‌گونه آثار، اگر به زیبایی متن بپردازد به سبک و فرم اثر، لطمه‌ای نابخشودنی وارد نموده است. کلام امام علی (ع) در نهج‌البلاغه از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار است و مترجم حتی‌الامکان بایستی ترجمه‌ای برابر با متن ایشان ارائه دهد و در آراسته کردن کلام بکوشد. شهیدی در میان مترجمان روش تازه‌ای را گشوده است. او اذعان دارد که نهایت تلاش خود را به‌کار برده تا ترجمه‌ای برابر با کلام امام (ع) ارائه دهد؛ یعنی به زیبایی‌ها و

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

صنعت‌های لفظی از قبیل سجع، جناس، مراعات نظیر، استعاره و تشبیه توجه نموده است (شهیدی، ۱۳۷٦: ۲). شهیدی در این مسیر، گاه راه افراط می‌پیماید و کلام امام (ع) را که زیبایی و شیوایی ذاتی و فطری دارد، دست‌خوش زیبایی‌های ظاهری و ساختگی می‌کند که چنین رویکردی با توجه به سیاق کلام و بافت فرهنگی متن نهج‌البلاغه جایز نیست. این‌گونه موارد را که چه بسا از تفنن مترجم و تمایل او به التزام بی‌حد و مرز، به آراسته‌سازی نشأت می‌گیرد، می‌توان از عوامل تحریف متن در ترجمه به‌شمار آورد؛ به‌ویژه هنگامی‌که کلام را با واژگان و عبارت‌های متوازن نثر فارسی می‌آراید:

«و أشهدُ أن لا إلهَ إلا اللهُ وحده لا شریک له، شهادةً ممتحناً إخلاصها و معتقداً مصاصها» (خطبه۲).

ترجمه: «گواهی می‌دهم که خدا یکتاست، انبازی ندارد و بی‌همتاست، گواهی‌ای از روی اعتقاد و ایمان بی‌آمیغ برآمده از امتحان.» (شهیدی، ۱۳۷٦: ۸)

در این نمونه در حالی‌که امام (ع) با کلماتی روان و عباراتی شیوا از باور راستین به خدای یگانه و اخلاص در اعتقاد، سخن می‌گوید، شهیدی کوشیده ترجمه‌ای پرطمطراق و موزون ارائه دهد. به‌طوری‌که «انباز» را به جای «شریک» و «بی‌آمیغ» را به جای «خلوص» به‌کار برده است. مسجع بودن ترجمه شهیدی همسو با متن مبدأ است اما در معادل‌یابی واژگان به آراسته‌سازی روی آورده و کلام خود را به ادبیّت بیش‌تری آراسته است.

در ترجمه بخشی از خطبه جهاد: «فوالله ما غُزيَ قومٌ في عُقر دارِهم إلا ذلّوا» می‌گوید: «به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه‌شان نکوشیدند جز که جامه خواری بر آنان پوشیدند.» (شهیدی، ۱۳۷٦: ۲۷) یا در جایی دیگر در ترجمه عبارت:

«إن اليومَ المضمارُ و غداً السِّباقُ، و السبقةُ الجنةُ و الغايةُ النارُ» (خطبه ۲۸) می‌گوید: «بدانید امروز روز ریاضت است و فردا مسابقت، وخط پایان دروازه بهشت برین است و آن‌که بدان نرسد در دوزخ جایگزین.» (همان: ۲۸)

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

در ترجمه عبارات مزبور آراسته‌سازی رخ داده است. در حالی‌که امام (ع) در مقابل مخاطبان (مردم کوفه) که توده مردم هستند قصد دارد با زبانی صریح و شفاف سخن گوید. شهیدی کلام را در نهایت زیبایی و فصاحت لفظی به‌کار برده و «غُزِيَ» را که به معنی یورش و حمله است، کوشش ترجمه نموده تا با کلمه پوشیدند، سجع و جناس به دست دهد. همچنین کلمه «عقر» را که به معنای کنج و گوشه است، آستانه، ترجمه نموده و از این رهگذر بر زیبایی لفظی ترجمه خود افزوده است. همچنین کلمه «ذلّوا» را که به معنای: ذلیل شدن است، به صورت تشبیهی ترجمه کرده و خواری و ذلت را همچون لباسی تصویر نموده که بر تن آن‌ها پوشیده می‌شود. از این‌رو به‌کارگیری سجع و جناس در ترجمه شهیدی در حالی‌که متن اصلی خالی از آن است و همچنین ارائه معادلی ادبی برای واژه «عقر» و همراه کردن ترجمه «ذلّوا» با تشبیه، نمونه‌ای از آراسته‌سازی و تحریف متن به‌شمار می‌رود.

نمونه دیگری از آراسته‌سازی در ترجمه این فراز از کلام امام(ع) دیده می‌شود:

«اللهمّ إنا خَرَجنا إلیکَ مِن تَحتِ الأستارِ و الأکنانِ، وَ بعدَ عجیجِ البهائمِ و الولدان: بار خدایا! ما به سوی تو آمدیم، از خانه‌ها که در آن بودیم و از چادرها که در آن می‌غنودیم، در حالی‌که جانوران در بانگ و خروش بودند و کودکان در فریاد و جوش.» (همان: ۱۳۹)

در این نمونه، آراسته‌سازی در ارائه سجعی موزون از کلمه «عجیج» دیده می‌شود. این کلمه که به معنای جوش و خروش است، یک‌بار در کلام به‌کار رفته و به چهارپایان و بچه‌ها نسبت داده شده است. اما شهیدی آن را دو بار به‌کار برده و دو سجع پدید آورده است.

افزون بر این، در این نمونه اطناب که یکی دیگر از عوامل تحریف متن به‌شمار می‌رود، دیده می‌شود؛ زیرا ترجمه به‌ویژه در بخش اول دارای طول و تفصیلی است که در متن مبدأ نیست.

ترجمه پیشنهادی: بار خدایا! همانا ما از چادرها و خانه‌ها، بعد از خروش استران و کودکان به سوی تو روان گشتیم.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

۴- نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار گفته شد، نتایج زیر به‌دست می‌آید:

نظریه آنتوان برمن ظرفیت قابل توجهی برای انطباق با ترجمه عربی به فارسی دارد و بر پایه آن می‌توان نحوه عملکرد مترجمان را به صورت روشمند مورد ارزیابی و سنجش قرار داد تا از این رهگذر به نقاط قوت و ضعف یک ترجمه دست یافت و با توجه به جامعیتی که این نظریه دارد در پرتو آن می‌توان تمامی محورهایی را که مترجم با آن در ارتباط است، مورد نقد و تحلیل قرار داد.

نظریه «برمن» توجه زیادی به زبان مبدأ دارد و با رونق نقدهایی که با روش او صورت می‌گیرد، تعامل‌های غیر وفادارانه مترجمان و میزان وفاداری آن به متن مبدأ، تبیین می‌گردد؛ زیرا مترجم- و به‌ویژه مترجم متون حساس- بایستی حتی‌الامکان به متن مبدأ وفادار باشد و با پذیرش متن بیگانه به انتقال صحیح زبان، سبک و محتوای آن، مبادرت ورزد.

نظریه مبدأگرای «برمن»، کارآمدترین مؤلفه‌ها را برای نقد ترجمه متون دینی از قبیل نهج‌البلاغه ارائه می‌دهد؛ زیرا مترجم متون دینی که موجب بروز برداشت‌های نادرست می‌گردد، بایستی به زبان مبدأ وفادار باشد و بکوشد متن مبدأ را با کم‌ترین تحریف‌ها به زبان مقصد منتقل کند.

عدم التزام به وفاداری، راه را برای ورود ترجمه‌های ناصواب باز می‌کند و در نتیجه ترجمه‌هایی که قداست این متون را خدشه‌دار می‌نماید، صورت می‌پذیرد. بر اساس الگوی آنتوان برمن ترجمه شهیدی از وفادارترین و کم آسیب‌ترین ترجمه‌هاست و با تطبیق چهار مورد از عوامل تحریف متن بر ترجمه شهیدی، شاهد کم‌شماری این‌گونه تحریف‌ها در ترجمه او بودیم و می‌توان گفت این ترجمه یکی از وفادارترین ترجمه‌های نهج‌البلاغه است که در انتقال زبان، سبک و مفاهیم مورد نظر امام (ع) موفّق عمل کرده است.

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

آراسته‌سازی از پر بسامدترین عوامل تحریف متن در ترجمه شهیدی از نهج البلاغه می‌باشد. موضوع آراسته‌سازی نیز به‌دلیل سبک شهیدی در سجع‌پردازی و هنرنمایی ادبی بروز فراوان یافته است.

این سبک مترجم، نه تنها باعث بروز آراسته‌سازی شده است بلکه در منطقی‌سازی نیز دخالت دارد؛ زیرا اهتمام به ایجاد سجع سبب تعدیلات ساختاری فراوانی در متن ترجمه می‌گردد. همچنین می‌توان این سبک مترجم را در بروز اطناب‌سازی، عاملی مؤثر قلمداد کرد؛ زیرا او تلاش می‌کند برای تکمیل فرایند سجع، اضافاتی را در ترجمه بیاورد.

در مجموع می‌توان ترجمه شهیدی را از جهت انتقال ساختار و محتوا به متن اصلی، ترجمه وفادار قلمداد کرد؛ زیرا خواننده فارسی زبان، علاوه بر شناخت محتوا و معانی کتاب، با سبکی ادبی، موجز و مسجع نیز تعامل پیدا می کند که چندان دور از متن مبدأ نیست.

۵- منابع

۱- احمدی، محمدرحیم، «آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه»، *دوفصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی*، سال ششم، شماره ۱۰، (پیاپی ٦٨)، (۱۳۹۲ش).

۲- انوشیروانی، علیرضا، ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی، *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)*، سال سوم، بهار و تابستان، شماره ۵، (۱۳۹۱ش).

۳- باوان پوری، مسعود، و لرستانی، رضوان، اسدی، فاطمه، «زیبایی‌شناسی صور خیال و آرایه‌های ادبی در ترجمه نهج‌البلاغه» (مطالعه موردی ترجمه سید جعفر شهیدی)، *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، (۱۳۹۳ش).

٤- مهران، زنده‌بودی، از خود و دیگری و گرایش‌های تحریفی در گفتمان ترجمه شناختی آنتوان برمن تا ترجمه‌ناپذیری؛ *فصلنامه مطالعات ترجمه*، سال نهم، شماره ٣٤، تابستان، (۱۳۹۰ش).

۵- شهیدی، سیدجعفر، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷٦ش).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]

٦- ماندی، جرمی، *درآمدی بر مطالعات ترجمه*، ترجمه الهه ستوده و فریده حق‌بین؛ تهران: نشر علم، (۱۳۸۹ش).

۷- صفوی، کوروش، *هفت گفتار درباره ترجمه*، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز، (۱۳۷۱ش).

۸- صمیمی، محمدرضا، «بررسی ترجمه داستان تپه‌هایی چون فیل‌های سفید بر اساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ٦٥، (۱۳۹۱ش).

۹- کریمیان، فرزانه، اصلانین، منصوره، «نقش وفاداری به یک نویسنده در ترجمه» (بررسی مقابله‌ای ترجمه‌های قاسم روبین از آثار مارگریت دوراس)؛ *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*، سال چهل و چهارم، شماره سوم، (۱۳۹۰ش).

۱۰- مهدی‌پرور، فاطمه، «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ٤۱، (۱۳۸۹ش).

11- Berman, A, La trabuction et la lettre ou laubge du lointain. Paris: seuil, (1999).

[Downloaded from qhts.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24233757.1394.2.4.5.3]